

## بررسی روان‌شناختی خودخواهی و خودبزرگ بینی با تکیه بر مثنوی معنوی مولوی

### چکیده:

در این مقاله موضوع خودخواهی و خودبزرگ بینی که از عوامل مهم ایجاد رنجها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی انسان می‌باشد، از دیدگاه مولوی و روان‌شناسی که به عنوان نوعی اختلال شخصیت به نام خودشیفته Narcisistic مطرح می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته و توصیه‌ها و راهکارهایی مناسب جهت درمان و ترک این بیماری پیشنهاد شده است. همچنین "من واقعی" و "من کاذب و دروغین" که سایه‌ای فریبنده از من واقعی است و نیز خودخواهی از دیدگاهی متفاوت با عنوان خودخواهی مثبت که لازمه حفظ و صیانت و عزت نفس است مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان گفت مولانا از قرن‌ها پیش با توجه به نگرش کل‌گرایانه و شناخت فطرت انسان و نیز نظریه پردازان روان‌شناسی نوین هر کدام با بیان خاص خود، تکبر و خودبزرگ بینی را نوعی بیماری و اختلال رفتاری می‌دانند که ناشی از توهم و ظن کاذبی است که بر اثر عواملی چون مال و ثروت، مقام و منصب، زیبایی، مدارج علمی، تملق و تمجید نابجای اطرافیان و ... این احساس در فرد تقویت می‌شود. این پژوهش تلاشی است در جهت شناخت بیشتر مضرات و عواقب این بیماری، باشد که با تغییر ذهنیت و باورهای بیهوده و با شناخت خود واقعی، زمینه ساز افکار و اعمال نیک شود همان‌که مولانا در آموزه‌های ارزشمند خود با بیان حکایات و نکات اخلاقی فراوان در قالب تمثیل بر آن تأکید نموده است.

واژه های کلیدی: مولوی، مثنوی، خودخواهی، من، فرامن، خودشیفتگی

## مقدمه:

در دیدگاه مولوی خودخواهی و خودبزرگ بینی و تکبر یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد رنجهای بشر می‌باشد که حجاب و مانع خدایینی و حقایق هستی، بی‌عدالتی و دور شدن انسان از معنویت و کمال اخلاقی است. خودخواهی عبارت از «ظنّ کاذب» است به نفس در استحقاق مرتبه‌ای که مستحق آن نباشد. (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

میت نیز همان خودخواهی به معنای خودپسندی، خودبینی و خودپرستی است که فرد گرفتار من دروغین ساخته ذهن خود شده و خود را برتر از دیگران تصور می‌نماید. در متون اسلامی از صفت ناپسند خودخواهی بیشتر با عباراتی مانند کبر، تکبر، غرور و عجب یاد شده است. اگرچه تفاوت‌های ظریفی بین آنها وجود دارد ولی ریشه همه آنها حبّ ذات یا حبّ نفس است. خودخواهی و علاقه زیاد به خود باعث می‌شود که وقتی انسان در خود صفت و کمالی دید حالت خودپسندی و رضایت و شادی به او دست دهد و آن صفت را به خود نسبت دهد و از خالق غافل شود و سپاسگزار نباشد به این حالت "عجب" می‌گویند. وقتی در اثر همین خودپسندی و حبّ نفس دیگران را فاقد آن کمال بدانند حالت دیگری به او دست می‌دهد که "کبر" گویند و هنگامی که اثر آن در ظاهر فرد و عمل و گفتار او نمایان شود "تکبر" است. (مجلسی، ۱۰۶۳، ج ۶۹: ۳۱۶)

در عجب انسان در نفس خود به خاطر علم یا ثروت یا قدرت و یا حتی عبادت، خود را بزرگ می‌بیند و با فردی دیگر مقایسه نمی‌شود ولی در تکبر خود را با دیگران مقایسه می‌کند و خود را برتر از آنها می‌بیند. تکبر گاه نفسانی است و گاه به عمل یا حرکتی که ناشی از آن است به گونه‌ای که فرد چنان بنشیند یا راه رود یا سخن بگوید که نشان دهد خود را برتر از همه اطرافیانش می‌بیند این اعمال و حرکات را نیز تکبر و خودبینی می‌نامند. (نراقی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸۱)

افراد خودخواه در روان‌شناسی به عنوان بیمار در گروه اختلال شخصیت "خودشیفته" Narcissistic رده بندی می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی این افراد احساس خودبزرگ بینی توأم با تکبر و مهم بودن است که در مقاله با توجه به دیدگاه مولوی مورد بررسی قرار گرفته است.

از دیدگاهی دیگر می‌توان گفت حبّ ذات و گرایش به خویشتن جزو فطریات آدمی است که با هویت او سرشته شده و مصلحتی را برای زیستن یا حتی نیک زیستن به همراه دارد. از این جهت حبّ ذات نه تنها نکوهیده نیست بلکه از جهاتی می‌تواند ممدوح نیز باشد. اما همین امر فطری در صورتی که به افراط گراییده شود به مرحله عجب و خودشیفتگی رسیده و در مراحل شدیدتر مرزهای نکوهیده ادلال (ناز کردن بر خداوند و منت گذاشتن بر اولیا) و کبر و برتری بینی خود نسبت به دیگران را درنوردیده و زیان‌های دنیوی و اخروی فراوانی را به همراه می‌آورد.

علامه مجلسی با توجه به آیه ۱۴۶ سوره اعراف که به تکبر ورزیدن ناحق متکبران اشاره دارد، دو نوع تکبر مثبت و منفی را مطرح نموده و می‌گوید چون تکبر، نوع ممدوح نیز دارد مانند تکبر در مقابل اهل گناه و

فساد به این جهت خدای متعال تکبر به ناحق را نکوهش می‌کند نه تکبر حق را. تکبر پسندیده در صورتی است که نیت خیری در کار باشد از جمله در برابر افراد سرکش و شیطان صفت، در میدان جنگ در مقابل دشمن و تکبر زن مسلمان در مقابل نامحرم (مجلسی، ۱۰۶۳، ج ۵: ۱۹۲)

خودپرستی بالاترین مرتبه خودخواهی است که اگر با این صفت زشت مبارزه نشود بتدریج شدت می‌یابد و به حدی می‌رسد که انسان نفس اماره خود را معبود خود قرار می‌دهد و مطیع خواسته‌هایش می‌گردد. قرآن به این بیماری روحی که سر منشاء همه مفاسد و موانع رشد است اشاره نموده و می‌فرماید: «آیا ندیدی کسی را که خدایش را هوای نفس خویش قرار داده است. (فرقان/۴۳) کسی که هوی و هوس خود را بر همه ابعاد وجودی خویش حاکم نماید خودپرست است و این نوعی بت پرستی است که از همه انواع بت پرستی‌ها کامل‌تر و خطرناک‌تر است زیرا بت‌ها موجوداتی بی‌خاصیت‌اند ولی بت هوی و هوس اغواء کننده و سوق دهنده به سوی گناه و انحراف است و موثرترین راه نفوذ شیطان هوی پرستی است چرا که شیطان تا پایگاهی در درون انسان نداشته باشد نمی‌تواند وسوسه‌گری کند. (مکارم، ۱۳۹۷، ج ۲۱: ۲۶۴)

مولوی که پرورش یافته مکتب قرآنی و اسلامی است با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی ابلیس را پیشآهنگ متکبران و خودبینان معرفی می‌کند و عقیده دارد که رئیس المتکبرین یعنی شیطان در طریق حق، خارهای وساوس و اوصاف ذمیمه فراوان گسترده است. شیطان سنت بدی را برای آدمیان نهاد، او سنت تکبر و خودبینی را وضع کرد و زان پس اکثر آدمیان بر آن نهج، رفتار کردند و فرجام بدی یافتند. (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۵۳۸)

چو برین ره خار بنهاد آن رئیس	هر که خست او، گفت لعنت بر بلیس
یعنی این غم بر من از غدر وی است	غدر را آن مقتدا سابق پی است
بعد از و قرن بر قرن آمدند	جملگان بر سنت او پا زدند

(مولوی، مثنوی، دفتر ۵، ابیات ۱۹۵۵-۱۹۵۳)

در این جستار موضوع خودخواهی و منیت از دیدگاه خاص و عرفانی مولوی و همچنین از دیدگاه روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است و تلاشی است در جهت شناخت بیشتر اختلال رفتاری خودخواهی و راهکارهای مبارزه با آن و در نهایت رسیدن به این نتیجه افتخارآمیز که هر آنچه را نظریه‌پردازان علم روان‌شناسی به صورت جزئی و مقطعی ارائه داده‌اند و مولانا از قرن‌ها پیش با توجه به شناخت فطرت انسان و با نگرش کل‌گرایانه مطرح نموده است. همچنین این تحقیق در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها می‌باشد که:

۱- راهکارهای روان‌شناختی مولانا جهت رهایی از بیماری خودخواهی چیست؟

۲- آیا این راهکارها می‌توانند با روان‌شناختی نوین مطابقت داشته باشند؟

### پیشینه تحقیق:

کوروس کریم پسندی (۱۳۹۶) در مقاله ای کوتاه با عنوان " درد خود بینی از دیدگاه مولوی " ، به این نتیجه می‌رسد که درد خودبینی مانع خدایینی است و حجاب شهود حقیقت و منشاء تباهی‌های روحی و اخلاقی است. امیرحسین ماحوزی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان " مولانا و مفهوم من " برخی تفاوت‌های من حقیقی و من دروغین را مورد بررسی قرار داده است. شعرای بزرگ و علمای علم اخلاق نیز در آثار خود به صورت پراکنده، خودبینی و تکبر را مورد توجه قرار داده و همواره تلاش نموده‌اند انسان را به نحوی از این بیماری اخلاقی برحذر دارند.

### اهمیت و ضرورت تحقیق:

با توجه به بررسی‌های انجام شده، نگارندگان این پژوهش پیش رو، به این نتیجه رسیده‌اند که تحلیل روان‌شناختی خودخواهی از دیدگاه مولوی با توجه به شش دفتر مثنوی، به صورت جامع و تطبیقی مورد توجه قرار نگرفته و یا نگارندگان به آن دسترسی نداشته‌اند و این پژوهش می‌تواند در جهت شناخت بیشتر این اختلال رفتاری و راههای مبارزه با آن ضروری و تأثیرگذار باشد.

### روش تحقیق:

این پژوهش بر اساس شیوه تحلیلی-توصیفی و فیش برداری از منابع روان‌شناسی و شش دفتر مثنوی معنوی مولوی انجام شده است.

### مباحث اصلی:

از نظر مولانا یکی از بدترین بیماری‌ها و از مهم‌ترین عوامل ایجاد رنجهای بشر این است که انسان خود را کامل‌تر و برتر از دیگران بداند و گرفتار خودبینی و تکبر و "من دروغین" و خیالی شود. این تفکر شیطانی که بیماری ابلیس می‌باشد، در درون آدمی وجود دارد مگر آن که این خصلت ناپسند را با تهذیب نفس از خود دور نماید.

عَلتِ ابلیسِ اناخیری بُدست وین مرض در نفسِ هر مخلوق هست

(مولوی، مثنوی، دفتر ۲، بیت ۱۳۷۶)

در مثنوی تکبر و من گفتن و خودبزرگ بینی در بیان تمثیل، همچون نردبانی است که مردم نادان از آن بالا می‌روند و سرانجام سقوط خواهند کرد و هر کس بالاتر رود نادان تر است و بیشتر زیان خواهد دید.

نردبانِ خلق این ما و منی ست عاقبت زین نردبان افتادنی ست  
هر که بالاتر رود، ابله‌تر ست کاستخوان او بتر خواهد شکست

(همان، دفتر ۴، ابیات ۲۷۶۴-۲۷۶۳)

خودخواهی از بزرگ‌ترین بیماری‌هاست که در روح مردمان جای دارد و اینکه همه به دیده اغماض به آن می‌نگرند و درصدد علاج آن بر نمی‌آیند این است که معتقدند هر فرد به حکم طبیعت، خود را دوست دارد و

بنابر این دل‌بستگی، در خور سرزنش نیست. ولی همین افراط در دوست داشتن خود، سرچشمه همه خطاهاست از این رو فردی که در دام خودخواهی گرفتار است درباره دوستی و خوبی و زیبایی داوری نادرست دارد و همواره در این گمان است که باید خود را برتر از حقیقت بداند.» (افلاطون ۱۳۶۷: ۲۱۶۶)

### ۱- عوامل ایجاد خودخواهی و توصیه‌های مولوی

مولانا پیروی از شهوات و مال و ثروت و مقام و منصب را از عوامل مهم در ایجاد حس تکبر و خودبزرگی بینی و سرمستی انسان می‌داند که اگر بدست نیاورد و یا از دست بدهد موجب خماری و اندوه او می‌شود و این خماری و اندوه نشان این است که آنچه را از دست داده است او را دچار مستی و تکبر نموده است. هر اندازه از وصال چیزی سرخوش و شادمان شوی، از فراق آن نیز غمگین و رنجور خواهی شد. (زمانی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۵۸)

همچنین هر شهوتی اندر جهان	خواه مال و خواه جاه و خواه نان
هر یکی زینهار تو را مست می‌کند	چون نیابی آن، خمارت می‌کند
این خمار غم، دلیل آن شده ست	که بدان مفقود، مستی ات بُدست

(مولوی، مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۲۲۵۹-۲۲۵۷)

توصیه مولوی این است که از لذات زندگی و مادیات به اندازه و در حد کفاف بهره‌مند گردیم تا گرفتار بیماری خود بزرگ بینی نشویم و از سیر به سوی معالی روحی و معنوی بی بهره نماییم.

جز به ضرورت زین مگیر      تا نگردد غالب و بر تو امیر

(همان، دفتر ۳، بیت ۲۲۶۰)

کسب علم و مدارج علمی از دیگر عوامل زمینه ساز خودبزرگی بینی می‌باشد. مولانا در حکایت نحوی و کشتیبان (دفتر اول مثنوی) به شیوه تمثیل و با بهره‌گیری از طنز متکبری را که به دلیل آموختن علم صرف و نحو عربی و اعراب خود را برتر از دیگران نشان می‌داد، مورد انتقاد قرار داده و خودپرست می‌خواند که در نهایت در گرداب بلا فنا می‌شود.

مولانا دانشمندانی را که هدفشان سعادت انسان است، اهل دل می‌نامد عالمانی که بر علم و نفس خویش مسلط‌اند و این علم آنان را به منزل حق می‌رساند. و دانشمندانی را که از کسب علم در جهت برآورده شدن نیازهای مادی و نفسانی خود بهره می‌گیرند اهل تن می‌نامد و می‌گوید علم آنها بار گرانی بر دوش آنهاست زیرا رنج تحصیل علم را می‌برند اما بهره‌ای از آن علم نصیب آنها نمی‌شود.

علم های اهل دل، حمّالشان	علم های اهل تن، احمالشان
علم چون بر دل زَنَد یار می شود	علم چون بر تن زَنَد بار می شود

(همان، دفتر ۱، ابیات ۳۴۴۷-۳۴۴۶)

همچنین ستایش‌ها و تملّقات نابجای اطرافیان نیز می‌تواند عامل ایجاد خودبزرگ بینی کاذب شود زیرا ستایش و مدح، خودپسندی را پرورش می‌دهد و این صفت در آغاز ضعیف است اما بتدریج و با تکرار و استمرار و تکبر و عجب نفسانی قوت می‌گیرد و گاه تا دعوی الوهیت و شرک نیز می‌رسد همانگونه که فرعون بر اثر تلقین دچار توهم و اختلال شخصیت شد. (فروزان فر، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۴۱)

سجدهٔ خلق از زن و از طفل و مرد      زد دل فرعون را رنجور کرد  
که به دعوی الهی شد دلیر      ازدها گشت و نمی‌شد هیچ سیر

(مثنوی، دفتر ۳، ابیات ۱۵۵۷ و ۱۵۵۵)

در اندیشه مولانا تن و کالبد جسمانی مانند قفسی است که طوطی جان در آن زندانی است این کالبد خاکی مانند خاری است که بر پای جان خلیده و او را از رفتن باز می‌دارد و به سبب فریب متملّقان، مغرور و فریفته می‌شود و از شدت خودبزرگ بینی خویش را گم می‌کند و نمی‌داند که هزاران نفر مانند او را شیطان در جوی فساد و خودبینی افکنده و خوار نموده است.

او چو بیند خلق را سرمستِ خویش      از تکبر می‌رود از دست خویش  
او نداند که هزاران را چو او      دیو افکنده‌ست اندر آبِ جو

(همان، دفتر ۱، ابیات ۱۸۵۴-۱۸۵۳)

مردم هر کسی را که تعظیم و کرنش کنند روح و جان او را لبریز از زهر می‌کنند. این زهر همانا غرور و تکبر است که شخصیت آدمی را تباه می‌سازد. (زمانی، ج ۴، ۷۷۵)

هر که را مردم سجودی می‌کنند      زهر اندر جان او می‌آکنند

(مثنوی، دفتر ۴، بیت ۲۷۴۴)

مولانا زیان اصلی خودبزرگ بینی را شریک شدن در قدرت مالک هستی می‌داند و می‌گوید اگر از وجود موهوم و من کاذب خود فانی نشوی و به بقای حق زنده و باقی نگردی، عصیانگری هستی که شریک سلطنت حضرت حق شده‌ای.

این فروع ست و اصولش آن بُود      که ترفّع، شرکتِ یزدان بُود  
چون نمردی و نگشتی زنده زو      یاغی‌ای باشی به شرکت مُلک‌جو

(همان، دفتر ۴، ابیات ۲۷۶۶-۲۷۶۵)

توصیه مولانا بی توجهی به ستایش‌های اطرافیان، تواضع و در پی سیادت و سروری نرفتن است.

تا توانی بنده شو، سلطان مباش      زخم گش، چون گوی شو، چوگان مباش

(همان، دفتر ۱، بیت ۱۸۶۸)

و هشدار می‌دهد که هر گاه مقام و منصب و زیبایی و دارایی خود را از دست بدهی متملّقان فریبکار تو را

مانند دیو می‌دانند و از تو دور می‌شوند و سخنان تحقیرآمیز به تو می‌گویند.

آن جماعت کت همی‌دادند ریو      چون ببیندت بگویندت که: دیو

(همان، دفتر ۱، بیت ۱۸۷۰)

آنکه اندر دامت آویختند      چون چنین گشتی، همه بگریختند

(همان، دفتر ۱، بیت ۱۸۷۷)

یکی از بهترین و مناسب‌ترین روش‌های مبارزه با رفتارها و سخنان تملق‌آمیز، اعتنا نکردن و پاسخ مثبت ندادن به رفتار چاپلوسان است که در حیطه روان‌شناسی "خاموش" نامیده می‌شود. بدین ترتیب این گونه افراد، روش به ظاهر کارآمد خود را غیر مؤثر و تحقیرآمیز می‌یابند و به اجبار، با تجدیدنظر در شخصیت خود سعی خواهند کرد رفتارهایی مناسب را جایگزین رفتارهای پیشین خود کنند. در مقابل، توجه و نیز پاسخ دهی مثبت به رفتارهای مناسب و اصلاح شده این گونه افراد، روش مکمل برای تکنیک خاموش است و این تکنیک در اصطلاح روان‌شناسی "تقویت مثبت" نام دارد. بدون تردید، رشد و ترویج فرهنگ چاپلوس در هر سازمان و محیطی، سبب آلودگی فرهنگی و اخلاقی محیط کاری می‌شود و به مرور، افراد غیرکارآمد سرپرستی امور را بدست می‌گیرند که کاهش ارتباط افراد سالم و کاردان و نیز پایین آمدن بهره‌وری و در نتیجه فروپاشی سازمان را منجر خواهد شد. هیچ فرد چاپلوسی جرأت تملق‌گویی و دگرفریبی به خود راه نخواهد داد مگر آنکه اطرافیان ضعیف‌النفس برای ارضای حقارت‌های ذاتی خود، او را حمایت کنند. (پورفلاحی، ۱۳۸۶: ۹۹)

مولانا ضمن توصیه به بی‌توجهی به ستایش‌های نابجای اطرافیان، ریشه خودخواهی و تکبر انسان را جهل و ناآگاهی از خلقت خود در جهان هستی می‌داند زیرا اگر به این نکته توجه شود که انسان چه بوده و پس از مرگ چه خواهد شد هرگز گرفتار خود بزرگ بینی و تکبر نخواهد شد لذا نخستین گام در درمان این بیماری، شناخت خویش و عظمت و جلال پروردگار است.

خویشتن نشناخت مسکین آدمی      از فزونی آمد و شد در کمی

(مثنوی، دفتر ۳، بیت ۱۰۰۰)

مولانا عشق و محبت را دوی خودبینی و خودخواهی و طیب روحانی و جسمانی می‌داند که خودبینان حریص را از بیماری خودخواهی نجات می‌دهد.

هرکه را جامه ز عشقی چاک شد      او ز حرص و جمله عیبی، پاک شد

(همان، دفتر ۱، بیت ۲۲)

عامل نیرومندی که آدمی را برمی‌انگیزد تا بدان حد از فداکاری و از خودگذشتگی برسد که خواست خویش را که از ذات و مَنش او برخاسته، در خواست محبوب فدا کند فقط عشق است عشق اکسیری است که

احساسات منفی، خودخواهی، ناتوانی‌های احساسی و اختلاف‌ها را به نگرشِ سالم تبدیل می‌کند.» (آراسته، ۱۳۸۰: ۱۲۲)

برتری عشق از دیدگاه مولانا در این نکته است که انسان را تزکیه نموده و به او می‌آموزد که لذت و آسایش غیر و محبوب را بر خود ترجیح دهد، وقتی عشق به مرحله کمال می‌رسد و فضیلت ایثار هم در وجود عاشق به کمال می‌رسد، خودخواهی در وجودش محدود می‌شود.» (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۲۶)

توصیه دیگر مولانا مُصاحبت با افراد نیک و شایسته است که می‌تواند امکان اصلاح و درمان خودبینی را در افراد فراهم نماید. مولانا معتقد است اگر ریاکاران و دنیاطلبان خودخواه، در طلب خیر و نیکی برآیند، اوصاف ناپسند آنها به نیکی گراید و بدی‌هایشان محو می‌شود. «همانا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد.» (هود/۱۴)

این همه اوصافشان نیکو شود بد نماند، چون که نیکو جو شود

(مثنوی، دفتر ۶، بیت ۱۲۴)

## ۲- مفهوم "من" در اندیشه مولانا

مولانا "من" را از دو دیدگاه مورد توجه قرار داده است یکی "من حقیقی" و دیگری "من کاذب" و دروغین که سایه‌ای از من واقعی است. من کاذب در ظاهر شباهت بسیار با من حقیقی دارد. شاید دلیل، این باشد که ذهن هوشیار، تصویر دروغین بزرگ نمایی شده خویش را از من حقیقی بدست می‌آورد. تصویری که در تمثیل‌های مولوی عکس یا سایه‌ای از حقیقت است. (ماحوزی، ۱۳۸۸: ۲۴۴)

اندرون توست آن طوطی نهان عکس او دیده تو بر این و آن  
می‌برد شادیت را، تو شاد از او می‌پذیری ظلم را، چون داد از او

(مثنوی، دفتر ۱، ابیات ۱۷۱۸-۱۷۱۹)

رها شدن از خود دروغین و سایه وار در حکایت پیرچنگی و حکایت طوطی و بازرگان (مثنوی، دفتر اول) به وضوح دیده می‌شود. مفهوم مرگ پیش از مرگ که در غالب داستانهای مثنوی و حکایت طوطی و بازرگان دیده می‌شود، همان کشتن خود وهم آلود برای رسیدن به خود والا و روح متعالی است. طوطی یعنی جان قدسی که در درون ما پنهان است و ما عکس و جلوه آن را در جهان و در این و آن می‌بینیم و عاشق آن می‌شویم. جلوه‌های طوطی جان و سایه و عکس حقیقت، شادی و سرور را از تو می‌ستاند. با این حال باز از او شادمان و خرسندی و نیز ستم او را عین عدل تلقی می‌کنی و از آن ظلم خشنودی. طوطی جان که در زیبایی و ملاحظت بی نظیر است، عکس آن را در عالم محسوسات در مظاهر تجلی می‌کند و انسان بدان مظاهر مایل می‌شود و به آنها عشق می‌ورزد حال آنکه معشوق‌ها همه مجازی هستند و همان معشوق‌های مجازی، تو را دچار سختی و رنج و هجران می‌کنند و بر تو جفا روا می‌دارند، شادمانی تو را ضایع می‌کنند و در عین



حال تو از آنها راضی و خرسند هستی. در اندیشه مولانا سرچشمه خوشی‌ها جان است. آدمی نخست منفعت و مطلوبیت چیزی را مطابق سوابق ذهنی خود تصور می‌کند و آنگاه با علائمی که در اشیاء می‌بیند، آن تصویر را بر آنها می‌افکند، از انعکاس این تصویر، مطلوبیت ایجاد می‌شود. برآستی هر کسی هر چیزی را دوست دارد بدان سبب است که تصویر خود را در آن می‌بیند. پس می‌توان گفت که انسان خود را دوست دارد و عاشق خود است و نباید بر معشوق منت بگذارد که طالب اوست دشمنی نیز بر این قیاس است. (فروزان فر، ۱۳۸۱: ۱۶۸۴)

مولوی من حقیقی و من واقعی را در گرو فنای جسمانی و به هیچ انگاری وجود خاکی خویشتن بدست آورده است و سپس خمیرمایه‌ی بقای بالله بدان افزوده است و مراد ایشان از "من و ما" در حکایت طوطی و بازرگان نفی خویشتن و اثبات ذات باری تعالی و فنا شدن در اوست. (زمانی، ۱۳۹۸: ۵۴۹)

ما چه باشد در لغت اثبات و نفی      من نه اثباتم، منم بی ذات و نفی

(مثنوی، دفتر ۱، بیت ۱۷۳۴)

اگر موجودات را به اعتبار وجود مجازی نگاه کنیم البته که وجود دارند اما اگر آنها را به اعتبار وجود حقیقی در نظر بگیریم وجودی ندارند بلکه معدوم‌اند و موهوم و تنها وجود حق تعالی وجود حقیقی است و مابقی، سایه‌ای از حقیقت را نشان می‌دهند. (زمانی، ۱۳۹۸: ۵۴۹)

در عرفان اسلامی فنا دارای مفهومی مثبت است یعنی هر فنایی بقای کامل‌تری را به دنبال دارد و به عبارت دیگر فنا به معنی نابودی سالک نیست بلکه به این معناست که او از مرز یک هویت و یقین عبور کرده، به یقین و هویت برتری دست یافته است. (یثربی، ۱۳۷۹: ۶۷)

این بقاها از فناها یافتی      از فناش رُو چرا برتافتی؟  
ز آن فناها چه زیان بودت؟ که تا      بر بقا چفسیده‌یی ای نافقا  
چون دوم از اولینت بهتر است      پس فنا جُو و مُبدل را پرست

(مثنوی، دفتر ۵، ابیات ۷۹۸-۷۹۶)

### ۳- سایه در اندیشه مولانا

یکی از اعتقادات اصلی و مهم مولانا در آثارش اشاره به دو بُعدی بودن روح انسان است. وی در "فیه ما فیه" به دو بُعدی بودن روح انسان و بخش حیوانی و الهی آن اشاره می‌کند او در این باره می‌گوید: «آدمی مسکین که مرگب است از عقل و شهوت، نیمش فرشته است و نیمش حیوان» (مولوی، ۱۳۷۰: ۸۶) و در بخش دیگری از این کتاب: «حق تعالی حیوانیت و انسانیت را مرگب کرد تا هر دو ظاهر گردند.» (همان: ۸۸) در غزلیات نیز بارها به این که انسان دو بُعدی است اشاره می‌کند و معتقد است نیمی از جانش با نیم دیگر در حال جنگ است یک نیمه خود را به موسی که در حقیقت همان بخش الهی و آسمانی اوست و نیمه حیوانی خود را به

فرعون تشبیه می‌کند و معتقد است که نیمه الهی را باید از دست فرعونان اهل دغا دور نگه داشت:  
 یک گوشهٔ جان، مانده ست پیچان و آن پیچش از تو، یابد رهایی  
 جنگ است نیمم با نیم دیگر هین صلحشان ده، تا چند پایی  
 در آب افکن، چون مهد موسی این جان ما را، چون جان مایی  
 تا کش نیاید، فرعون ملعون نی آن عوانان، اندر دغایی

(مولوی، ۱۳۶۳، غزلیات شمس ۱۳۴۳)

کارل گوستاو یونگ از نظریه پردازان مطرح مکتب روان شناختی تحلیلی می‌گوید: انسان در ضمیر ناخودآگاه جمعی خود دارای کهن الگویی منحوس و پلید است که آن را سایه shadow می‌خواند. سایه مجموعه‌ای از غرایز حیوانی است که در ناخودآگاه جمعی جای دارد. افکار، احساسات نامناسب و ناپسند ناشی از سایه، گرایش دارند به اینکه در خودآگاه و در رفتار آدمی بروز نمایند ولی آدمی آنها را بوسیلهٔ ماسک (نقاب شخصیتی) از انظار دیگران پنهان می‌دارد یا واپس می‌زند و به ناخودآگاه شخص می‌سپارد. (سیاسی ۱۳۸۶: ۶۱)

از دیدگاه یونگ سایه مسئول پیدایش و تظاهر رفتارهای ناخوشایند، افکار، خواسته‌ها و احساسات ناپسند اجتماعی است این تمایلات ممکن است بوسیلهٔ "پرسونا" (نقاب) از دیگران مخفی بماند و یا سرکوب گردد و به ناخودآگاه شخصی فرستاده شود. (شاملو، ۱۳۸۸: ۵۲)

سایه دارای ساختاری است که زمینه ساز ابعاد احساس نفس است همان نفسی که آگاهانه یا ناآگاهانه اجتماع پذیر نیست، از روی ناآگاهی طراحی و برنامه ریزی می‌کند و از روی آگاهی دلسوزی و ترخّم می‌کند. انسان از مکانیزم های دفاعی چون "سرکوبی"، "فراکنی"، "پرخاشگری" و "واکنش وارونه" در مقابله با سایه تهدید کننده بهره می‌برد. در طول زندگی و دوران کودکی، موضوعات سایه توسط عوامل متعددی شکل می‌گیرند برخی از این عوامل عبارتند از ارتباطات کلامی یا غیرکلامی، حوادث آسیب زا، شناسایی نیاکان، تصورات والدین، دوستان و توقعات اجتماعی ... (young, 1991, 28)

در اندیشه مولانا من حقیقی آسیب‌ناپذیر است، حضور کامل در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارد. دارای توانایی، زیبایی و دانش مطلق است در مثنوی این حالات را در چهره "پیر" می‌بینیم و در غزلیات شمس در "فرامن". مولانا به چنین عرصهٔ خداگونه‌ای راه می‌یابد. سخنانی که از سوی فرامن یا کمال مطلوب "من" با ضمیر من بیان می‌شود سبب ابهام در برخی غزل‌های مولانا می‌گردد زیرا ادعاهایی به "من" نسبت داده می‌شود که در خور خداوند است. این نوع سخن گفتن فرامن از من یا فرامن ویژگی خاص سبکی مولانا است. (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۷۳) من چون خاموش شود فرامن به سخن آید و برعکس.

عقل گوید مرا خموش کن بس که خداوند غیب‌دان آمد  
 من خموش کردم ای خدا، لیکن بی من از جان من فغان آید

(مولوی، ۱۳۶۳، غزل ۹۸۴، ابیات ۱۶-۱۵)

در حقیقت فرامن کسی است که منِ انسانی او بر جهان مادی و تجربی غلبه یافته و فراتر از جهان مادی قرار گرفته است بطوری که مجذوب حضرت حق گردیده و در او فانی شده است. فرامن در اصطلاح منِ ملکوتی یا بُعد ملکوتی و روحانی هر انسانی در عالم روحانی و فرشتگان است. (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۳۰)

از مورد احترام‌ترین تعبیرات مولانا از فرامن تعبیر "پیر" است. پیر در مثنوی آینه کَلّی جان و نمایانگر منِ حقیقی است که بعد از او در دیوان حافظ نیز حرمت او بر باده نوحان میخانه عشق و حقیقت واجب شده است.

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید      که سالک بی خبر نَبود ز راه و رسم منزل ها

(حافظ، ۱۳۷۴، غزل ۹۷)

پیر خردمندی که چشم او با نور خدا می‌بیند و دانا و هدایتگر صادق است.

چشم او یَنْظُر بنورالله شده      پرده‌های جهل را خارق بُده

(مثنوی، دفتر ۲، بیت ۱۵۸۰)

پیر را بگزین که بی پیر این سفر      هست بس پر آفت و خوف و خطر

(همان، دفتر ۱، بیت ۴۳۲۹)

فرامن در روان‌شناسی جدید به عنوان معادلی برای واژه super ego (منِ برتر) بکار رفته است. فرامن سومین ساختار شخصیتی فروید بعد از نهاد و من را تشکیل می‌دهد که بخش اخلاقی-اجتماعی و قضایی شخصیت و بیشتر نشان دهنده شخصیت آرمانی است. (ساعتچی، ۱۳۸۳: ۹)

در ساختار شخصیتی یونگ نیز صحبت از من و سپس ناهشیار فردی و سرانجام از ناهشیار جمعی یا همان فرامن سخن رفته است که ناهشیار جمعی که نوعی حافظه‌ی مربوط به گونه‌ی انسان و ناهشیاری غیرقابل دسترس است که نماینده‌ی تجربیات نوع بشر و حتی موجودات پایین تر از بشر است. (کریمی، ۱۳۷۴: ۸۷)

#### ۴- تحلیل روان‌شناختی خودخواهی

در روان‌شناختی واژه Ego برای اشاره به چندین ساختار و فرآیند متمایز مورد استفاده قرار می‌گیرد و شامل مفاهیمی است که از یک یا چند جهت شامل "خود" می‌شوند مانند خودخواهی، دفاع از نفس، خودپرستی و سوپرایگو، کلمه "ego" معادل (I، من) است و استفاده از آن در روان‌شناسی از طریق افکار زیگموند فروید شروع شد. در نظریه فروید منیت، بخشی از شخصیت است که بین خواسته‌های حیوانی "id" و معیارهای اخلاقی و اجتماعی "super ego" داوری می‌کند و به آن قسمت آگاهانه و تصمیم‌گیرنده ما اشاره دارد که آن را "من" می‌دانیم بنابراین اکثر عبارات دربرگیرنده ایگو شامل اعمال و عکس‌العمل‌هایی می‌شوند که "من، خود یا مال من" در آن برجسته است و تنها نفع شخص را در بر می‌گیرند. خودخواهی یعنی خود را

مطلوب‌تر از آنچه هستیم ارزیابی کنیم. در ایگو، افکار، انگیزه‌ها، احساسات و رفتارهایی مطرح هستند که در آنها "من و خود" در محوریت قرار دارد و هر واکنشی برای رسیدن به اهداف خود است. (فلاح ۱۳۹۹: ۱۸)

#### ۵- اختلال شخصیت خودشیفته (Narcissistic)

افراد خودخواه در روان‌شناسی به عنوان بیمار در گروه اختلال شخصیت "خودشیفته" رده‌بندی می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی این افراد احساس خودبزرگ بینی افراطی توأم با تکبر و مهم بودن است. آنها انتظار دارند بدون موفقیت یا داشتن استعداد، فردی خاص و برتر شناخته شوند همیشه خود را محق می‌دانند و نیازمند تمجید و تحسین افراطی هستند و انتظار دارند برخوردی اختصاصی با آنها صورت گیرد و دیگران تسلیم خواسته‌های آنها شوند هنگام شنیدن انتقاد بی تفاوت برخورد می‌کنند و یا واکنش‌های شدید از نوع خشم و انتقام بروز می‌دهند. این خشم به "خشم خودشیفتگی" معروف است و عواقب منفی آن تمام افراد درگیر را دربر می‌گیرد. این افراد اغلب به دیگران حسادت می‌ورزند و تمایلی به درک احساسات و نیازهای دیگران ندارند و در روابط بین فردی به منافع خود می‌اندیشند و از امتیازات دیگران برای رسیدن به مقاصد شخصی خود استفاده می‌کنند. این افراد چون مزایای جوانی و زیبایی و اقتدار برایشان بسیار مهم است در برابر بحرانهای پیری آسیب پذیرتر از دیگران هستند و مستعد ابتلاء به افسردگی می‌باشند. (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۲: ۴۵۸)

عشق افراد خودشیفته در واقع به خود است و تلاش آنها بر جلب توجه و تأثیرگذاری بر دیگران است. نیرویی که هر دم آنها را سرزنش می‌کند و بی ارزش می‌خواند سبب می‌گردد تا آنها به تصویری دروغین، آسیب‌ناپذیر و دوست داشتنی از خویش پناه ببرند و همواره در اندیشه فرافکنی این تصویر خود باشند چرا که از طریق این تصویر و باز دیدن اثر آن بر دیگری است که عشق را درک می‌کنند. بارزترین ویژگی این تصویر، دوست داشتنی بودن آن است. فرد خودشیفته بدنبال ساختن این تصویر کاذب از نفس خویش، از واقعیت و من حقیقی خود دور می‌شود. او در حقیقت به این تصویر برساخته خویش باوری ندارد. تصویر خیالی او از خویشتن بطور معمول آسیب پذیر است. قدرت، دانایی، حضور، زیبایی، دارایی و عشق بی نهایت دارد، خیره کننده و ایده آل است او البته در باور خویش، خود را چنین می‌پندارد اما حس حقارتی عمیق این باور را از او می‌ستاند، تنها نگاهها و رفتارهای تأیید کننده بیرونی است که او را بر این باور استوار می‌سازد تا هنگامی که این تأیید از بیرون گرفته می‌شود، این تصویر کاذب پابرجا باقی می‌ماند و من واقعی روز به روز تحلیل می‌رود و فرسوده می‌شود. (vaknin,2003: 28)

هینز کوهات نوعی نظریه تحلیلی-روانی به نام "روان‌شناسی خود" را پایه گذاری کرد، او می‌گوید: شخص خودشیفته در ظاهر، خودوالابینی چشمگیر و خیالات مربوط به موقعیت نامحدود را نمایش می‌دهد اما این ویژگی ها عزت نفس بسیار شکننده او را پنهان می‌کند. شکست در کسب عزت نفس سالم زمانی روی می‌دهد که والدین با تأیید پذیرش، به نمایش های کودک در خصوص قابلیت و شایستگی اش واکنش نشان

نمی‌دهند، یعنی به کودک به عنوان ابزاری برای پرورشِ عزت نفس پدر و مادر بها می‌دهند، نه به خاطر ارزشمندی خود او، این کودکان در پذیرش کمبودها و معایب شان مشکل خواهند داشت و در بزرگسالی می‌کوشند تا از طریق جستجوی پایان ناپذیر و تأیید از جانب دیگران به حس خود ارزشمندی شان کمک کنند. اختلال شخصیت نارسیستیک نتیجه نقص در ساختار "خود" است یعنی خود انعکاس نیافته که در جستجوی موضوعی آرمانی است. نقص در ساختار "خود" از نقصان و کمبودهای دوران کودکی ناشی می‌شود و برای جبران یا پوشش نهادن بر این نقایص، ساختارهای ثانوی ایجاد می‌شود. (کرینک، آم. و همکاران، ۲۰۰۷: ۴۹۹)

اختلال شخصیت خودشیفته اختلالی مزمن و صعب‌العلاج است و درمان آن بسیار دشوار است چون اگر قرار است پیشرفتی در کار حاصل شود. بیمار باید از خودشیفتگی دست بردارد. اینگونه بیماران پیوسته متحمل ضربه‌هایی می‌شوند که در نتیجه رفتار خودشان با وقایع زندگی بر اثر خودشیفتگی وارد می‌شود. (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۲: ۴۵۹)

مولانا نیز ترک عُجب و خودخواهی را بسیار دشوار و نیازمند تلاش فراوان از جانب فرد خودخواه دانسته است:

از دل و از دیده ات بس خون رَوَد      تا ز تو این مُعجبی بیرون رَوَد

(مثنوی، دفتر ۱، بیت ۳۲۱۵)

نکته مهم و قابل توجه این است که خودشیفته با کسی که ارزش‌های واقعی خویش را می‌شناسد و به خود احترام می‌گذارد تفاوت دارد فردی که عزت نفس خود را دریابد و آن را گرامی‌بادارد، خودشیفته نیست در واقع بنیاد خودشیفتگی و خودخواهی بر تخیلات پوچ و بیهوده و باطل است که فرد خود را آنگونه تصوّر نماید که واقعاً نیست. (نریمانی، ۱۳۹۰: ۹۸)

## ۶- خودخواهی مثبت

موضوع خودخواهی را می‌توان از یک دیدگاه با عنوان خودخواهی سالم و مثبت نیز مورد توجه قرار داد. خودخواهی سالم یعنی احترام گذاشتن به احساس و نیازهایمان بویژه زمانی که دیگران این توجه را ندارند و این همان تعهد ساده‌ای است که باید به خودتان بدهید تا کمک کند در شرایط متغیّر و دشوار زندگی، همچنان پابرجا و استوار بمانید تا بتوانید تحت هر شرایطی روی نیازهایتان تمرکز کنید در این صورت است که می‌توانید زندگی را مطابق میل تان بسازید و از آن لذت ببرید. (سالاری ۱۳۹۳: ۱۲۶)

در این دیدگاه اگر خودخواهی در حال اعتدال باقی بماند، نه تنها ناپسند نیست بلکه برای حفظ حیات انسانی ضروری و لازم است و ریشه در غرایز انسان دارد و اگر بگوییم که چکیده و هدف نهایی تمام امیال غریزی در انسان چیزی جز خودخواهی نیست، سخنی نادرست نگفته‌ایم، اما نکته قابل توجه این است که پس از دوران بلوغ، خودخواهی در حد لازم و منطقی باقی نمی‌ماند بلکه به تدریج تمام عرصه‌های فکر و روح

انسان را در برمی‌گیرد به طوری که با تقویتِ خودخواهی، انسان جز به خودِ طبیعی و منافع آن نمی‌اندیشد در این صورت است که اسیر خودخواهی و تعصبات می‌شود و سایر استعدادهای خود را از قبیل نیروی اندیشه و تدبیر و حافظه و غیره را در استخدام امیال و غرایز خود در می‌آورد، در این حالت خودخواهی تبدیل به یک صفتِ خطرناک می‌شود که انسان را از تکامل باز می‌دارد و موجب رنجهای فراوان خواهد شد. بنابراین هر جا از خودخواهی به عنوان صفتِ مذموم یاد می‌شود، مرحله ای از خودخواهی است که از حدِ ضروری و تعادل بگذرد این نوع خودخواهی "خودپرستی" نیز نامیده می‌شود. (هلر، راشل ۱۳۹۰: ۹۸)

#### ۷- پارادوکس خودخواهی در اندیشه مولوی

از نظر مولوی خودخواهیِ راستین، مشروط به نوعی خودستیزی یا "علیه خود بودن" است. این نوع خودستیزیِ عالمانه و عامدانه را می‌توان "خودستیزی مفید" خواند. از سوی دیگر عکسِ این قضیه هم صادق است. خودپسندی، نه خودخواهیِ بیشتر، بلکه خودستیزی فزون تر است، البته خودخواه، نوعاً از این دشمنی با خویش بی‌خبر می‌ماند، زیرا خودپسندی، غالباً با خودفریبی همراه است. این خودخواهیِ جاهلانه و غافلانه را می‌توان "خودخواهی مهلک" نامید زیرا نهایتاً به خود ویرانگری می‌انجامد. بنابراین، می‌توان گفت برای خودخواه بودن باید خودخواه نبود بلکه باید "دیگرخواه (عاشق)" بود. دیگری (یار) را خواست و طلب کرد. درکِ خود، پیوسته نتیجه ترکِ خود است و خود را تنها در بی‌خودی می‌توان جست. مولانا همه نامرادی‌ها را به خاطر طلبِ مراد و همه بی‌قراری‌ها را به دلیل طلبِ قرار می‌داند و در غزل "بی‌خودی" به صراحت می‌گوید. اگر آدمی بتواند دست از طلب بردارد و طالبِ بی‌قرار شود همه مطلوبها به پای خود پیش او آیند و به قرار حقیقی می‌رسد، بارزترین ویژگی این غزلِ نغز و با محتوا، نقیضه‌گویی آن است که ما را با پارادوکس‌های توأمان، اندیشه سوز و اندیشه ساز مواجه می‌کند. (زنجانی، ۱۳۹۴: ۲)

آن نفسی که باخودی، یار چو خار آیدت	وان نفسی که بی‌خودی، یار چه کار آیدت؟
آن نفسی که باخودی، خود تو شکار پشه ای	وان نفسی که بی‌خودی، پیل، شکار آیدت
آن نفسی که باخودی، بسته ابر غصه ای	وان نفسی که بی‌خودی، مه به کنار آیدت
آن نفسی که باخودی یار کناره می‌کند	وان نفسی که بی‌خودی، باده یار آیدت
آن نفسی که باخودی، همچو خزان فسرده ای	وان نفسی که بی‌خودی، دی چو بهار آیدت
جمله بی‌قراریت از طلبِ قرار تُست	طالب بی‌قرار شو، تا که قرار آیدت
جمله ناگوارشت از طلبِ گوارش است	ترک گوارش ار کنی، زهر گوار آیدت
جمله بی‌مرادیت، از طلبِ مراد تُست	ور نه همه مرادها، همچو نثار آیدت
عاشقِ جُور یار شو، عاشقِ مهر یار، نی	تا که نگار نازگر، عاشق زار آیدت

(مولوی، ۱۳۶۳، غزل ۳۲۲)

## ۸- نتیجه گیری:

مولوی با توجه به شناخت انسان و نیازهای فطری او یکی از عوامل مهم در ایجاد رنجهای بشر را بیماری خودخواهی و خودبزرگ بینی می‌داند که موجب غفلت از حقیقت و مانع رسیدن به تکامل اخلاقی است و در نهایت سقوط و تباهی فرد را در پی خواهد داشت. او همواره در کل مثنوی تلاش می‌نماید که انسان من حقیقی خود را بشناسد تا گرفتار فریب من کاذب و دروغین نشود. در روان‌شناسی نوین نیز خودبزرگ بینی نوعی بیماری است و با عنوان اختلال شخصیت خودشیفته (نارسیستیک) مطرح می‌شود که فرد گرفتار من خیالی ساخته ذهن خود می‌شود و خود را برتر از دیگران می‌داند. در خودخواهی منفی و مذموم، فرد با تکبر و خودبینی و بدون داشتن لیاقت و شایستگی‌های لازم زمام امور را در دست گرفته و موجب رنج و تضییع حقوق دیگران می‌شود که این خود در واقع نوعی بی‌عدالتی است. از طرفی خودخواهی مثبت و دوست داشتن جسم و روح خود که ریشه در فطرت انسان دارد و شناخت خود واقعی انسان و ارزش‌ها و سرمایه‌های وجودی خود موجب حفظ کرامت و عزت نفس و سلامت روح و روان خود و جامعه خواهد شد. در واقع خودخواهی هنگامی ناپسند و بیماری اخلاقی است که فرد فقط به خود و منافع خود بیندیشد و از امکانات رفاهی و نعمت‌های دنیوی در جهت رسیدن به امیال غیراخلاقی و نفسانی خود استفاده نماید.

مولانا مهم‌ترین عوامل زمینه ساز حس خودبزرگ بینی را بهره‌مند بودن از امکانات رفاهی، مال و ثروت، مقام و منصب، قدرت و توانایی جسمی، زیبایی، کسب مدارج علمی، تملق‌گویی و ستایش‌های نابجای اطرافیان می‌داند که اگر فردی مطیع شیطان نفس گردد هر کدام از این نعمت‌ها و امکانات می‌تواند موجب خودبزرگ بینی و تنزل اخلاقی او را فراهم نماید.

مولانا از قرن‌ها پیش همچون طبیبی حاذق با روان‌شناختی عمیق و انسان‌شناسی خاص خود، راهکارها و توصیه‌هایی جهت رهایی از این اختلال رفتار ارائه داده است که برخی از آنها عبارتند از: بهره‌مندی از لذات و مادیات به اندازه لازم و در حد کفایت بدور از حرص و خودخواهی، در پی کسب مقام و منصب نرفتن مگر اینکه فرد شایستگی‌های لازم و مهارتی و اخلاقی را داشته باشد. توجه به خلقت خود که انسان ضعیف و ناتوان ابتدا چه بوده و سرانجام پس از مرگ چه خواهد شد. حفظ تواضع و فروتنی، همنشینی با انسان‌های خردمند و صالح و نیک کردار که مولانا آنها را "پیر خردمند" می‌نامد. در اندیشه مولانا عشق و محب‌دوای درد خودبینی و خودخواهی و طبیب روحانی و جسمانی است که انسان خودبین را از حرص و خودخواهی نجات می‌دهد، او را تزکیه می‌نماید و به او می‌آموزد که آسایش غیر و محبوب را بر خود ترجیح دهد، خصلت ایثار در فرد عاشق به کمال می‌رسد و خودخواهی در وجودش محدود می‌شود.

## منابع و مأخذ:

- آراسته، رضا، (۱۳۸۰)، رومی ایرانی، ترجمه فاطمه مرتضوی برازجانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- افلاطون، (۱۳۹۷)، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران، خوارزمی.
- ابن مسکویه، رازی، احمدبن محمد، (۱۳۸۱)، تهذیب الاخلاق، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، نشر اساطیر.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۰)، در سایه آفتاب، تهران، انتشارات سخن.
- پورفلاحتی، محمدرضا، (۱۳۶۸)، نشریه طوبی، شماره ۲۱: ۹۹
- حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۸۴)، دیوان حافظ، به تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران، انتشارات اساطیر.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۸)، شرح جامع مثنوی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- زنجانی، مسعود، (۱۳۹۴)، تأملی در غزلی از مولانا، همایش بزرگداشت مولوی، هشتم مهر، سایت صدا نت.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، سیرنی، تهران، انتشارات علمی.
- سالاری، عباس، (۱۳۹۳)، روان‌شناسی خودخواهی مثبت، تهران، انتشارات دُرسا.
- سیاسی، علی اکبر، (۱۳۸۲)، نظریه های شخصیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ساعتچی، محمود، (۱۳۸۳)، نظریه مشاوره و تعبیرات عرفانی، تهران، انتشارات طهوری.
- فروزان فر، بدیع الزمان، (۱۳۸۱)، شرح جامع مثنوی شریف، جلد دوم، تهران، نشر زوار.
- فلاح، ویدا، (۱۳۹۹)، ایگو یا خود چیست؟، سایت روان‌شناسی، ویکی پدیا.
- کاپلان، هارولد و سادوک بنیامین، (۲۰۰۳)، چکیده روان پزشکی بالینی، ترجمه نصرت اله پورافکاری، تهران، نشر شهر آب.
- کرینک، آ. ام و همکاران، (۲۰۰۷)، آسیب شناسی روانی، ترجمه حمید شمس پور، تهران، نشر ارجمند.
- کریم پسندی، کوروس، (۱۳۹۶)، درد خود بینی از دیدگاه مولوی، نهمین همایش ملی پژوهش های زبان و ادبیات بیرجند.
- کریمی، یوسف، (۱۳۷۴)، روان‌شناسی شخصیت، تهران، انتشارات پیام نور.
- مجلسی، محمداقبر، (۱۰۶۳)، بحارالانوار، جلد ۶۹، بیروت، دارالاحیاء.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۷)، تفسیرنمونه، جلد ۲، قم، انتشارات دارالکتب اسلامیه.
- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۳)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، تهران، نشر امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۶)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، نشر ققنوس.
- ماحوزی، امیرحسین، (۱۳۸۹)، مولانا و مفهوم "من"، پژوهش نامه فرهنگ و ادب، شماره ۹، (۲۴۷-۲۲۰)
- نراقی، ملامهدی، (۱۳۶۴)، جامع السعادات، جلد ۱، تهران، انتشارات قائم آل علی.
- نریمانی، پریش، (۱۳۹۰)، اختلال خودشیفتگی، تهران، انتشارات آوای نور.
- هلر، راشل، (۱۳۹۰)، خودخواهی سالم ترجمه منیژه شیخ جواد، تهران، نشر ستیه.
- یثربی، سیدیحیی، (۱۳۷۷)، فلسفه عرفان: قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- Lewis, D. Franklin (2003). Rumieast and west, one world oxford.
- vaknin, sam (2003)Maltgnant set love, Narcissus publication, prague & skopie.
- young polly. (1991)... "jung's selfpsychology , a constructivist's perspective" New york : the guilford publications.



# **Psychological Study of Selfishness and Narcissism Based on Rumi's Spiritual Masnavi**

In this paper, the issue of selfishness and narcissism, which is one of the important causes of human suffering and social injustice, is examined from Rumi's point of view and psychology, in that it is presented as a personality disorder called narcissistic. Appropriate recommendations and strategies for treatment and quitting the disease have been suggested. Moreover, "true self" and "false self", which are deceptive shadows of the real me, as well as selfishness from a different perspective, have been considered as positive selfishness, which is necessary for the preservation and protection of self-esteem. It can be stated that, for centuries, according to the holistic view and knowledge of human nature, as well as the theorists of modern psychology, each with its own expression, Rumi, has identified narcissism and conceit as a disease and behavioral disorder that is caused by false illusions and suspicions that are in turn due to factors such as wealth, position, beauty, scientific degrees, inappropriate flattery and praise of those around, etc. This feeling is strengthened in the person. This research is an attempt to better understand the harms and consequences of this disease, by changing the mindset and vain beliefs and by knowing the real self to be the basis of good thoughts and deeds, as Rumi has emphasized in his valuable teachings by expressing many anecdotes and moral points in the form of allegory.

**Keywords:** Rumi, Masnavi, Selfishness, Me, Solipsism, Narcissism